

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

سید مهدی مسبوق^۱

حسین بیات^۲

چکیده

بینامتنی، نظریه‌ای است به منظور خوانش عمیق‌تر متن ادبی و دستیابی به ناگفته‌های آن. این نظریه به روابط بین متونی می‌پردازد که موجب آفرینش متن جدید می‌شود. قرآن کریم یکی از متونی است که سروده‌های بسیاری از شاعران با آن پیوند و ارتباط برقرار نموده است؛ از جمله این شاعران احمد شوقی، شاعر معاصر مصری است که تعبیر و مفاهیم قرآنی به گونه‌ای هنرمندانه و با خلاقیتی خاص، توأم با ظرافت‌های ادبی در شعر او به کار رفته و باعث جذابیت و تأثیرگذاری فوق‌العاده اشعار او شده است. بدین منظور پژوهش حاضر در پی آن است که با روش تحلیلی-توصیفی به تبیین و تشریح گونه‌های مختلف بینامتنی قرآنی در اشعار این شاعر نامی مصری بپردازد و تکنیک‌های متنوع بینامتنی را در بافت شعری او بررسی نماید تا از این رهگذر به شناخت چگونگی و میزان تأثیرگذاری قرآن بر روساخت و ژرف ساخت اشعار او دست یابد.

^۱ - استاد یار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا همدان. رایانامه: smm.basu@yahoo.com

^۲ - مدرس دانشگاه پیام نور مرکز تویسرکان.

نقد ادب معاصر ادبی

واژگان کلیدی: قرآن، بینامتنی، متن حاضر، متن غایب، احمد شوقی.

۱- مقدمه

شاعر برای خلق یک اثر هنری ماندگار و مؤثر، ابزارهای مختلفی پیش رو دارد. او از تصویرهای هنری زیبا، موسیقی گوش نواز و متناسب با مضمون، آرایه‌های بدیعی، زبان شعری الهام بخش و سایر ابزارهای زبانی و هنری برای تأثیرگذاری و خلق اثر ادبی کمک می‌گیرد. از دیگر ابزارهایی که در آفرینش یک اثر ادبی تأثیرگذار است و از دیر باز مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده، به کارگیری مفاهیم و تعبیر قرآنی و سروده‌ها و نوشته‌های پیشینیان یا هم عصران است که از این امر در بلاغت قدیم با عنوان‌هایی چون تضمین، تلمیح، اشاره، اقتباس و... و در نقد قدیم با تعبیری چون مناقضات، سرقات، معارضات، نقائض و ... یاد می‌شود (عزام، ۲۰۰۱: ۴۲).

این ارتباط بین متون در عصر حاضر مورد توجه جدی پژوهشگران و منتقدان ادبی قرار گرفت و باعث به وجود آمدن اصطلاح بینامتنی (Intertextuality) شد. بر اساس این نظریه «هر متنی بر اساس متونی که پیشتر خوانده ایم معنا می‌دهد و استوار به رمزگانی است که پیشتر شناخته ایم» (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۲۷). بنابراین به مدد بینامتنی می‌توان ارتباط موجود میان آثار گوناگون ادبی را آشکار ساخت؛ زیرا هیچ گفته‌ای نمی‌تواند بی ارتباط با گفته‌های دیگر باشد و هر متنی خواسته یا ناخواسته با متون دیگر نوشته می‌شود و با متون دیگر خوانده می‌شود.

بینامتنی یکی از پدیده‌های زبانی شایع در اشعار شاعران معاصر عربی است و این امر باعث جذابیت، عمق معانی و تأثیر گذاری اشعارشان شده است. در این میان قرآن کریم تأثیرگذارترین متنی است که شاعران با آن به عنوان یک میراث غنی ادبی و دینی، تعامل داشته و از آن الهام گرفته اند.

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

احمد شوقی^۱ از جمله شاعران نامدار ادب عربی است که حوادث مهم سیاسی و اجتماعی جامعه مصر و دیگر کشورهای عربی در شعر او انعکاسی شگرف یافته و باعث خلاقیت و باروری احساس شاعرانه او شده است. او با شناخت قرآن و بکارگیری مفاهیم و داستان‌های قرآنی و مقایسه آن با حوادث روزگار خود، قصایدی سروده که دارای رابطه ای قوی با متن قرآن است؛ به طوری که فهم دقیق آن نیازمند شناخت روابط بینامتنی و آشنایی با فرایند آن است. نوشتار حاضر در پی آن است که با تحلیل اشعار شوقی بر اساس نظریه بینامتنی، پیوند آن با متن قرآنی را در پنج محور ساختاری، واژگانی، مضمون، شخصیت‌های قرآنی و اسماء سور، تبیین نماید و چگونگی حضور متن غایب (قرآن) در متن حاضر (اشعار شوقی) را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد.

۲- تعریف بینامتنی

بینامتنی به معنای روابط و کنش‌ها در بستر متن، از پدیده‌هایی است که معمولاً در متن‌های ادبی به کار گرفته می‌شود. بر اساس این نظریه هر متنی ناگزیر با متن‌های دیگر کنش‌های دو سویه دارد تا به صورت متن ادبی جدیدی ظاهر شود. با این که هر متنی بیشتر از تجربه خالق آن بهره می‌برد، اما اقتباس‌های بینامتنی نیز به صورت خود آگاه یا ناخود آگاه بر آن تأثیر گذار است؛ بنابراین بینامتنی عبارت است از ایجاد رابطه ای اثر بخش، میان متن پیش نوشته و متن موجود در ذهن، برای آفرینش متن جدید. (مرتاض، ۱۹۹۱: ۷۵)

از این رو بر اساس این نظریه «هر متنی زاییده ای است از متون گذشته یا معاصر آن متن؛ به گونه ای که متن تازه خلاصه ای از متون متعددی است که مرزهای آنها از میان رفته و سبک و سیاق تازه ای پیدا کرده و چیزی جز ماده اولیه از متون گذشته باقی

نقد ادب معاصر ادبی

نمانده است. این در هم تنیدگی به گونه ای است که متن اصلی در متن جدید پنهان شده و تنها اهل فن قادر به دریافت آن خواهند بود.» (عزام، ۲۰۰۱: ۲۹)

اصطلاح بینامتنی (Intertextuality) نخستین بار توسط ژولیا کریستوا (juliakristeva) منتقد فرانسوی بلغاری تبار و در ترجمه تعبیر میخائیل باختین از گفتگومندی متون (Dialogism) که آن را در دهه ۱۹۳۰ معرفی کرده بود ارائه گردید. کریستوا معتقد بود که «هر متنی همچون معرق از نقل قول‌ها ساخته می‌شود و هر متنی به منزله جذب و دگرگون سازی متنی دیگر است» (کریستوا، ۱۳۸۱: ۴۴).

این گفته کریستوا که هر متنی برگرفته و تحولی از بسیاری از متون دیگر است دو اصطلاح متن حاضر و متن غایب را وارد مباحث بینامتنی کرد. متن موجود را متن حاضر و متونی که با متن حاضر تعامل داشته متن غایب نامیده اند. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۱-۵۲)

محمد بنیس منتقد ادبی معاصر عرب نیز متن حاضر را ساختاری زبانی می‌داند که با متون دیگری در پیوند است و این متون «متن غایب» نامیده می‌شود. به اعتقاد او هر متنی چون شبکه ای است که در برگیرنده متون دیگری است و این متون چنان با هم در هم تنیده و فرورفته اند که تشخیص آن متون از متن حاضر ممکن نیست. (بنیس، ۱۹۷۹: ۲۵۱) ابراهیم رمانی نیز با محمد بنیس در این تعریف هم داستان است، او بینامتنی را مجموعه‌ای از متون پنهان در متن حاضر می‌داند که به طور پوشیده و پنهان باعث ایجاد متن حاضر شده اند. (رمانی، ۱۹۸۸: ۴۸)

با توجه به مطالب ذکر شده بینامتنی دارای سه رکن اساسی است:

۱- متن حاضر که از آن به متن لاحق یا متن موجود نیز تعبیر می‌شود.

۲- متن غایب که متن سابق یا متن مفقود نیز نامیده می‌شود.

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

۳- روابط بینامتنی که نحوه تعامل متن حاضر و متن غایب و چگونگی ارتباط آنها را بازگو می‌کند. (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۶۸)

۳- قواعد بینامتنی

حضور متن پنهان در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن به عنوان قواعد سه گانه بینامتنی یاد کرده اند: قاعده «اجترار» یا نفی جزیی. «در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف جزیی از متن غایب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است و کمتر ابتکار یا نوآوری در آن وجود دارد» (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۶). متن برگرفته از متن غایب می‌تواند یک کلمه یا یک جمله و عبارت باشد.

قاعده «امتصاص» یا نفی متوازی. «این نوع از روابط بینامتنی از نوع قبلی برتر است. در نفی متوازی متن پنهان پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده است» (همان). قاعده «حوار» یا نفی کلی. این نوع از روابط بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد تا بتوان متن پنهان را درک کرد؛ زیرا مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را باز آفرینی کامل می‌کند به گونه ای که در خلاف معنای متن پنهان به کار می‌رود و معمولاً این امر ناخودآگاه روی می‌دهد. (همان)

این سه نوع رابطه بین متن پنهان و متن حاضر، مهم ترین بخش بینامتنی است که عملیات بینامتنی آن را تبیین می‌کند. عملیات بینامتنی در واقع، چگونگی کوچ معنا را از متن غایب به متن حاضر روشن می‌کند و مشخص می‌سازد که در این کوچ چه تغییراتی روی داده تا متن کنونی شکل بگیرد.

۴- بینامتنی^۲ قرآنی در شعر شوقی

نقد ادب معاصر ادبی

بینامتنی قرآن در شعر احمد شوقی به گونه‌های مختلفی آمده که ذیلاً بدان می‌پردازیم:

۴-۱- بینامتنی ساختاری

در این نوع روابط بینامتنی شاعر یا نویسنده جزئی از آیه یا کل آن را در متن خود می‌آورد. حضور متن غایب در متن حاضر در این نوع از روابط بینامتنی بر دو گونه است: در گونه نخست کل آیه یا قسمتی از آن بدون هیچ تغییری در متن حاضر آمده و دقیقاً در همان معنای نخست به کار رفته است؛ چنان که احمد شوقی در توصیف نهضت مصر می‌گوید:

و تَأْرَوُا فَجْئًا جُنُودَ الرِّیَاحِ وَ زَلْزَلْتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا
(شوقی، ۲۰۰۱: ۱۸۶/۲)

(ترجمه: مردم به انتقام برخاستند و بادهای وزیدن گرفت و زمین به لرزه درآمد.)
شاعر با اقتباس از آیه اول سوره مبارکه الزلزله که می‌فرماید: «إِذَا زُلْزَلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا»، بر زیبایی موسیقی و تأثیرگذاری شعر خویش افزوده است. در این تأثیر پذیری که از نوع نفی جزئی است شاعر، با به کار گیری آیه قرآن و بدون هیچ تغییری، به خوبی توانسته بین شعر خود و آیه قرآن از لحاظ معنا و مفهوم ارتباط برقرار کند.

شوقی در مقام پند و اندرز و حمد و ستایش خدای متعال چنین می‌سراید:

قُلْ إِذَا خَاطَبْتَ غَيْرَ الْمُسْلِمِينَ لَكُمْ دِينٌ رَضِيْتُمْ وَ لِي دِينِي
(همان: ۳۷/۴)

(ترجمه: اگر با غیر مسلمانان سخن گفتی بگو شما را دینی است که بدان خرسندید و مرا نیز دین خویش است.)

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

متن غایب آیه ۶ سوره الکافرون است که می‌فرماید: «لَكُمْ دِينُكُمْ و لِي دِينِ» با این تفاوت که در متن حاضر شاعر فعل «رضیتم» را بدان افزوده و از آن جا که تغییر جزئی است و هر دو متن به یک معنا اشاره دارند رابطه بین آن دو از نوع نفی جزئی است. شوقی خطاب به گلیوم، پادشاه آلمانی که در سال ۱۹۰۶ با سیاست‌های نابخردانه اش زمینه ساز بحرانی عظیم در اروپا شد می‌گوید:

جَنَى عَلَيْنَا غُصْبَةٌ جَازِفُوا فَحَسْبُنَا اللَّهُ، وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ
(همان: ۴۳/۴)

(ترجمه: گروهی با بی‌تدبیری در حق ما مرتکب جنایت شدند. ما را خدا بس است و چه نیکو یآوری است.)

مصراع دوم بیت فوق برگرفته از آیه ۱۷۳ سوره آل عمران است «و قالوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» که شاعر آن را بدون هیچ تغییری در متن حاضر به کار گرفته و رابطه آن دو نفی جزئی است.

همو در وصف آیات قرآنی می‌گوید:

تِلْكَ أَى الْفَرْقَانَ أَرْسَلَهَا اللَّهُ ضِيَاءٌ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ
(همان: ۲۸/۱)

(ترجمه: آن آیات قرآن است که خداوند چون نوری فرو فرستاد و به واسطه آن هر که را خواهد هدایت می‌کند.)

بیت فوق با آیه ۲۳ سوره مبارکه الزمر «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ» ارتباط دارد با این تفاوت که شاعر «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ» را به «تِلْكَ أَى الْفَرْقَانَ» تغییر داده و عبارت «أَرْسَلَهَا اللَّهُ ضِيَاءٌ» را به آن افزوده است. چنان که پیداست شاعر در این بیت دقیقاً همان معنا و مفهوم قرآنی را اراده نموده و بدین وسیله بینامتنی از نوع نفی جزئی خلق کرده است.

نقد ادب معاصر ادبی

نوع دوم بینامتنی ساختاری آن است که نویسنده یا گوینده بخشی از آیه قرآنی را با ساختاری تغییر یافته در لایه صرفی یا نحوی در اثر و سخن خود به کار بگیرد و بدین وسیله می‌تواند به اشکال گوناگون در ساختار دخل و تصرف کند گاه با افزودن و گاه با کاستن، دمی با تغییر و دمی با تأخیر. (عباس زاده، ۱۳۸۹: ۳)

زمانی که دولت عثمانی دو ناو جنگی از دولت آلمان خریداری کرد مسلمانان در سراسر قلمرو حکومت عثمانی از کمک به این دو ناو جنگی خودداری نمودند. شوقی از این امر سخت نگران شد و خطاب به خلیفه محمد رشاد سرود:

هَزَّ اللّوَاءَ بَعْرُكُ الْإِسْلَامِ وَ عَنَّتْ لِقَائِمِ سَيْفِكَ الْأَيَّامُ
بِاللّهِ قَدْ دَانَ الْجَمِيعُ وَ شَأْنُهُمْ بِاللّهِ ثُمَّ بَعْرُشِكَ اسْتَعْصَامُ

(شوقی، ۲۰۰۱: ۱۷۴/۱)

(ترجمه: اسلام با عزت و شرف تو پرچم پیروزی را به اهتزاز در آورد و روزگار به خواست شمشیرت گردن نهاد./ همگی به خواست خداوند گردن نهادند و به ریسمان الهی و تخت سلطنت تو چنگ زدند.)

او این معنا را از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران الهام گرفته که می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا». استفاده از مفهوم و معنای آیه فوق و هم سو با معنای مورد نظر شوقی، مستلزم آوردن کلمه ای قرآنی شده است، استعمال واژه (استعصام) در شعر شوقی همان بار معنایی را دارد که در آیه آمده است؛ با این تفاوت که در آیه قرآنی فعل امر به کار رفته است. از قرآن و روایات معصومین(ع) چنین استفاده می‌شود که منظور از «حبل الله» هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند است و اگر در روایات به قرآن یا اهل بیت(ع) تفسیر شده، به این دلیل است که قرآن و اهل بیت، مهم ترین پل ارتباطی بین انسان‌ها و خداوند متعال هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۱/۳).

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

در این آیه خداوند از مخاطبان می‌خواهد که به ریسمان الهی چنگ بزنند؛ با این تفاروت که در بیت فوق مصدر «استعصام» به کار رفته و چنگ زدن به ریسمان الهی در مرتبه اول و چنگ زدن به تاج و تخت خلیفه (یاری طلبیدن از او) را در مرتبه دوم قرار داده است؛ لذا رابطه این دو متن از نوع نفی متوازی است.

شوقی در رثای فاطمه اسماعیل که نقش عمده ای در تأسیس دانشگاه مصر داشت و در سال ۱۹۲۰ وفات یافت چنین می‌گوید:

و کُلُّ نَفْسٍ فِی غَدٍ مِیَّتَةٌ فَمُنْشَأُ رَهْ
وَ اِنَّهٗ مِنْ یَعْمَلِ الْـ خِیْرًا وَ الشَّرَّ یَرَهْ

(شوقی، ۲۰۰۱: ۳ / ۷۱)

(ترجمه: هر کسی به زودی می‌میرد و سپس بر انگیزخته خواهد شد. / به راستی که هرکس کار نیک یا بدی انجام دهد نتیجه اش را خواهد دید.)

بیت دوم از آیات ۷ و ۸ سوره الزلزله گرفته شده که می‌فرماید: «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خِیْرًا یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ» این آیات نشان می‌دهد که حسابرسی خداوند در آن روز فوق العاده دقیق و حساس است و ترازوهای سنجش عمل در قیامت آن قدر ظریف است که حتی کوچک ترین اعمال انسانی را وزن می‌کنند و به حساب می‌آورند. همچنین این آیات هشدار می‌دهد هر چیزی که مورد محاسبه الهی قرار می‌گیرد، هر چه باشد کم اهمیت نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۷ / ۲۲۹)

با دقت در شعر شوقی در می‌یابیم که او دقیقاً همان معنای مورد نظر آیه قرآنی را اراده کرده با این تفاوت که شاعر «مثقال ذره» را در شعر خود نیاورده؛ لذا ارتباط دو متن از نوع نفی جزئی است.

نقد ادب معاصر ادبی

الفاظ ماده اولیه ای است که هر ادیبی به وسیله آن می‌تواند تصاویر ذهن خود را ارائه دهد، درست مانند رنگ که در اختیار هنرمند است تا با زبردستی تابلوی زیبای خود را بیافریند. (مرتاض، ۱۹۹۸: ۳۷۰) قرآن منبع و سرچشمه ای غنی است که شوقی الفاظ، تصاویر، معانی و مضامین شعری اش را از آن الهام گرفته است. افزون بر این، سایر منابع اسلامی چون احادیث و روایات نیز نقش عمده ای در مضامین شعری شوقی دارند که ذیلاً به تحلیل نمونه‌هایی از بینامتنی واژگانی در اشعار او می‌پردازیم.

شوقی با الهام از قرآن در اشعار خود بارها واژه «الصراط» را به کار برده است. «صراط مستقیم» یعنی راه روشن و وسیع و همواری که به هیچ طرف انحراف ندارد و مراد از آن همان آیین خداپرستی و دین حق و پایبند بودن به دستوره‌های خداست (طبرسی، ۱۹۷۷: ۱/ ۵۴).

شوقی این واژه را به معنی پل صراط که گذر از آن برای گناهکاران دشوار و دهشتناک است به کار برده است؛ چنان که در قصیده (جسر البسفور) که تحسین سلطان عبد الحمید را بر انگیخت می‌گوید:

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رَأَيْتُ جِسْرًا أَمُرُّ عَلَى الصُّرَاطِ وَلَا عَلَيْهِ

(شوقی، ۲۰۰۱: ۲/ ۱۰۷)

(ترجمه: ای امیر المؤمنین پلی دیدم که الهی بر پل صراط بگذرم و بر آن قدم

نگذارم.)

همچنین در وصف ارتش عثمانی‌ها می‌گوید:

عَلَوْا فَوْقَ غَلِيَاءِ الْعَدُوِّ وَ دُونَهُ مَضِيقٌ كَخَلْقِ اللَّيْلِ أَوْ هُوَ أَصْعَبُ

فَكَانَ صِرَاطَ الْحَشْرِ، مَا تَمَّ رَيْبُهُ وَ كَانُوا فَرِيقَ اللَّهِ مَا تَمَّ مُذْنِبُهُ

(همان: ۴۶/۱)

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

(ترجمه: بر دشمن فراز آمدند و مقابل آن تنگه ای بود(که در خطرناکی) چون گلوی شیر یا دشوارتر از آن بود./ بی شک آن تنگه چون پل صراط بود و آنان چون لشکریان خداوند، و گناهکاری در میانشان یافت نمی شد.)

نوع روابط بینامتنی در نمونه‌های فوق از نوع نفی جزیی است.

با دقت در اشعار شوقی و مقایسه آن با قرآن کریم نمونه‌های بیشتری از این بینامتنی واژگانی را می‌توان مشاهده و استخراج کرد. به عنوان مثال شوقی در تشبیه سلطان عبدالحمید در جود و بخشندگی به باران می‌گوید:

و إن أمير المؤمنين لوابلٌ
من الغوثِ، مُنْهَلٌ على الخلقِ صَيِّبٌ
(همان: ۴۴/۱)

(ترجمه: به راستی که امیر المؤمنین بارانی است نجات بخش که بر مردم فرو می‌بارد.)

او واژگان «صیب» و «وابل» را از سوره مبارکه بقره آیات ۱۹ و ۲۶۵ اقتباس نموده است. «صیب» ابر حامل باران را می‌گویند؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ» و «وابل» بر باران سهمگین و شدید اطلاق می‌شود: «كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ». با این تفاوت که در متن غایب حالت منافقان به «صیب» تشبیه شده و در متن حاضر جود و بخشش خلیفه بدان مانند شده است و «وابل» در متن غایب به معنای حقیقی به کار رفته و در متن حاضر مجازاً به معنی بخشنده و با سخاوت؛ لذا رابطه دو متن از نوع نفی کلی است.

شوقی در قصیده ای با عنوان (تکریم) که به مناسبت آزادی زندانیانی که به ناحق در دادگاه نظامی انگلیس محکوم شده بودند سرود، از واژگان قرآنی به خوبی بهره گرفته می‌گوید:

لو مرّ بالولدانِ طَيْفٌ جَمَالِهَا
في الخلدِ خَرَوْا رُكْعاً و سُجُوداً

نقد ادب معاصر ادبی

(شوقی، ۲۰۰۱: ۹۰/۱)

(ترجمه: اگر در بهشت، رؤیای زیبایی او به سراغ نوباوگان بیاید رکوع کنان و سجده کنان بر زمین می‌افتند.)

او از کلمات قرآنی (ولدان، خلد، رکعاً و سجوداً) در بیت فوق استفاده نموده و این واژگان را از آیه ۱۷ سوره الواقعة و آیه ۲۹ سوره الفتح اقتباس کرده که می‌فرماید: «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» (الواقعه/۱۷) و «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا». (الفتح/۲۹)

با دقت و تأمل در معنی بیت و مفهوم آیات در می‌یابیم که اگر چه واژگان به کار رفته در این بیت در معنای واقعی خود به کار رفته است؛ اما تصویر شوقی با تصویر آیات قرآنی هم سو نیست؛ در واقع شاعر در متن حاضر زیبایی زاید الوصف معشوق را توصیف می‌کند که اگر چشم‌ها در بهشت بر آن بیفتد در برابر آن سجده می‌کنند؛ حال آن که متن قرآنی حالت مؤمنانی را توصیف می‌کند که در پی کسب رضایت پروردگار خویش در برابر عظمت او رکوع و خشوع می‌نمایند. از این رو می‌بینیم که شوقی به خوبی الفاظ قرآنی را در موضوعی دیگر به کار برده و بینامتنی از نوع نفی کلی آفریده است.

شوقی در زمان افول قدرت سلطان عبد الحمید و انقراض دولت او در سال ۱۹۰۹ قصیده ای در همین موضوع و با بهره گیری از واژگان قرآنی سرود که در بخشی از این قصیده می‌گوید:

رُتُّرَى وَ لَا أَهْلُ الْقِصُورِ ذَهَبَ الْجَمِيعُ فَلَا الْقُصُورِ
هَامِنَ مَلَائِكَةٍ وَ حُورٍ؟ أَيْنَ الْأَوَانِسُ فِي ذُرَا

(همان: ۹۷-۹۸/۱)

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

(ترجمه: همه رفتند و نه از کاخ‌ها اثری ماند و نه از اهالی آن./ کجایند دوشیزگان پری چهره ای که بر فراز این کاخ‌ها منزل داشتند.)

او در ابیات فوق از واژگان (قصور- حور) استفاده کرده و این واژگان را از قرآن اقتباس نموده است؛ آن جا که خداوند در وصف بهشت می‌فرماید: «مقصورات فی الخیام» (الرحمن/۷۲). و در جای دیگری می‌فرماید: «و حُور عین» (الواقعه/۲۲). همچنین در سوره الدخان آیه ۵۴ می‌فرماید: «و زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عین».

با مقایسه ابیات شوقی با آیات فوق و دقت در مفاهیم و محتوای آن دو در می‌یابیم که لحن قرآن توصیفی است و لحن شوقی حسرت آمیز؛ به عبارت دیگر واژگان، در اشعار شوقی در معنای واقعی خود به کار رفته اند اما در موضوعی دیگر؛ لذا بینامتنی به کار رفته در این ابیات از نوع نفی جزئی است؛ چرا که نعمت‌های خداوند برای بهشتیان جاودان و زوال ناپذیر است حال آن که نعمت‌هایی که سلطان عبدالحمید در اختیار داشت با انقراض دولت او از بین رفت.

شوقی در قصیده ای پیروزی ترکان عثمانی را بر دشمنانشان می‌ستاید و با الهام از آیات ۴ و ۵ سوره مبارکه «مسد»، دشمنان را «حَمَالَةُ الحَطَب» شمرده می‌گوید:

لَمَّا انبَرَتْ نَارُهَا تَبْغِيهِمْ حَطْبًا كَانَتْ قِيَادَتُهُمْ حَمَالَةَ الحَطَبِ

(شوقی، ۲۰۰۱: ۶۱/۱)

(ترجمه: چون آتش جنگ بر افروخته شد آنها را چون هیزم فرو بلعید و رهبری آنان هیزم کش آتش جنگ بود.)

خداوند متعال در سوره مبارکه مسد با اشاره به دشمنی و آزار و اذیت‌های همسر ابو لهب نسبت به پیامبر (ص) از او با عنوان «حَمَالَةُ الحَطَب» یاد کرده می‌فرماید: «إمْرَأَتُهُ حَمَالَةُ الحَطَبِ، فِی جِدِّهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ» (مسد/۴-۵). شوقی با اقتباس از این تعبیر و هم سو با مضمون آن، توانسته بینامتنی زیبایی بیافریند. با این تفاوت که منظور از

نقد ادب معاصر ادبی

«حمالة الحطب» در آیه مذکور، همسر ابو لهب است و در بیت فوق فرمانده دشمنان عثمانی‌ها؛ لذا عملیات بینامتنی در نمونه مذکور از نوع نفی جزیی است.

۴-۳- بینامتنی مضمون

در گونه‌های پیشین حضور متن غایب در متن حاضر کم و بیش با محوریت لفظ بود؛ اما در این گونه از روابط بینامتنی نویسنده یا گوینده با الهام گرفتن از آیه ای قرآنی و پس از دریافت مضمون، مفهوم آن را با الفاظ و تعبیر خود بیان می‌کند به گونه ای که خواننده حضور لفظی محسوس یا ذکری صریح از قرآن را نمی‌بیند، ذیلاً به مواردی از آن می‌پردازیم.

شوقی به جایگاه و موقعیت خلیفه آگاه است و به او ایمان دارد؛ اما اعتقاد واقعی او این است که هر چیزی تغییر پذیر است جز ذات باری تعالی که بوده و خواهد بود و زوال در آن راه ندارد:

سِی الْمَٰلِکِ مِّنْ قَبْلِ ۙ
مِّنْ بَعْدِ مَا لُوعِمَىٰ ۙ
(همان: ۲۸/۱)

(ترجمه: سنت خداوند در زمین همواره بر این قرار گرفته که هیچ نعمتی پایدار نیست.)

با کمی تأمل در بیت فوق در می‌یابیم که مضمون آن برگرفته از آیه ۲۳ سوره مبارکه فتح است که می‌فرماید: «سُنُّهُ اللّٰهِ الَّتِیْ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِ ۙ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنِّهِ اللّٰهِ تَبْدِیْلًا» با این تفاوت که شاعر همان مضمون را با ساختار و واژگانی متفاوت بیان نموده است. حاصل سخن این که بینامتنی در بیت فوق از نوع نفی متوازی است.

شوقی در جای دیگری با الهام از قرآن و در وصف خلیفه عثمانی می‌گوید:

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

بُشْرِى الْإِمَامِ مُحَمَّدٍ خِلاَفَةُ اللَّهِ الْقَدِيرِ
الْبَاعِثِ الدِّسْتَوْرَ فِى الْإِسْلَامِ مِنْ حُفْرِ الْقُبُورِ
فَعَلَى الْخِلاَفَةِ مِنْكُمْ نُورٌ تَلَأُلُ فَوْقَ نُورِ

(همان: ۱۰۱/۱)

(ترجمه: خلافت خداوند توانا بر امام محمد بشارت باد. / که از میان قبرها روح قانون را در اسلام برانگیخت. / و از وجود نورانی شما خلافت، نورانی و درخشان شده است.)

او کلمات مصراع آخر را از آیه ۳۵ سوره نور «نورٌ على نورٍ يهدى الله لنوره من يشاء» اقتباس کرده است. اگر بخواهیم برای ذات پاک خدا تشبیه و تمثیلی از موجودات حسی این جهان انتخاب کنیم، آیا جز واژه نور می‌یابیم؛ همان خدایی که روشنی بخش عالم آفرینش است و اگر لحظه‌ای لطف خود را از آنها باز گیرد همگی در ظلمت فنا و نیستی فرو می‌روند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۴ / ۴۷۴)

با مقایسه این آیه شریفه با ابیات فوق در می‌یابیم که شوقی مضمون آن را از قرآن اقتباس نموده و آن را در مصداقی متفاوت با آیه قرآنی به کار برده و خلیفه‌نو ظهور عثمانی را به نور مانند کرده است و از این رهگذر بینامتنی از نوع نفی متوازی ایجاد نموده است.

شوقی در جای دیگری در توصیف تاریخ و ارزشمندی آن می‌گوید:

غَالٍ بِالتَّارِيخِ وَ اجْعَلْ صُحْفَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِى الْإِجْلَالِ قَابَا

(شوقی، ۲۰۰۱: ۱۷/۲)

(ترجمه: تاریخ را ارزشمند بدان و کتاب‌های تاریخ را در ارزش و جایگاه، کنار قرآن

قرار بده.)

نقد ادب معاصر ادبی

او با ایجاد تغییر در الفاظ آیه ۹ سوره نجم «فكان قاب قوسين أو أدنى» و هم سو با معنای آن، بین دو متن پیوند برقرار نموده است؛ البته در متن غایب نزدیک شدن جبرئیل به پیامبر بیان شده که فاصله آنها به اندازه دو سر کمان یا کمتر بود ولی در متن حاضر منظور بیان جایگاه و ارزش تاریخ است که باید آن را در کنار مصحف شریف قرار داد. شاعر از این رهگذر بین متن حاضر و متن غایب ارتباطی از نوع نفی متوازی ایجاد نموده است.

۴-۴- بینامتنی و شخصیت‌های قرآنی

از گونه‌های دیگر روابط بینامتنی قرآن با اشعار شاعران معاصر عرب، فراخوانی شخصیت‌های قرآنی است، شخصیت پیامبرانی چون: حضرت آدم(ع)، یوسف(ع)، نوح(ع)، ابراهیم(ع)، سلیمان(ع) و... ادب پژوهان عرب از این نوع روابط بینامتنی به فراخوانی شخصیت‌های دینی یاد کرده اند. در این گونه روابط بینامتنی، گوینده یا نویسنده با اشاره یا نشانه ای کوتاه به برخی اشخاص یا حوادث و داستان‌های قرآن و با محدود واژگانی از متن غایب، مخاطب را به فضای داستان می‌برد.

داستان‌های قرآنی منبعی است غنی برای شوقی، او به خوبی توانسته شخصیت‌های این داستان‌ها را در قصاید خود به کار گیرد و از این رهگذر خواننده را در فضای داستان‌های قرآنی قرار دهد. او در قصیده (الله و العلم) به ذکر داستان حضرت داود(ع) و قدرت یافتن او از جانب خداوند می‌پردازد. او در این قصیده بین داستان حضرت داود(ع) و پادشاهی «إدوارد السابع» رابطه برقرار نموده و هر دو را صاحب قدرت، هیبت و مُلک وسیع معرفی کرده و تصویری تشبیهی آفریده است:

لَمَنْ ذَلِكَ الْمُلْكُ الَّذِي عَزَّ جَانِبُهُ؟ لَقَدْ وَعَظَ الْأَمْلَاقَ وَالنَّاسَ صَاحِبُهُ
أَمْ لِكُلِّكَ يَا دَاوُدَ وَالْمُلْكُ الَّذِي يُغَارُ عَلَيْهِ وَالَّذِي هُوَ وَاهِبُهُ

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

(شوقی، ۲۰۰۱: ۷۲/۱)

(ترجمه: آن ملک با عزتی که صاحب آن خیر خواه پادشاهان و مردمان بود از آن کیست؟/ ای داود آیا این ملک از آن توست؛ ملکی که دیگران بر آن رشک می‌برند و خداوند آن را بر تو ارزانی داشته است.)

شاعر مضمون ابیات فوق را از داستان حضرت داود اقتباس نموده که می‌فرماید: «و لقد آتینا داودَ مِنَّا فَضلاً يَا جِبَالُ أُوْبِي مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ». (سبأ/ ۱۰) و «وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصَلَ الْخَطَابِ». (ص/ ۲۰) و از این طریق بینامتنی از نوع نفی متوازی ایجاد کرده است.

شوقی در تمجید از شرکت هواپیمایی مصر و دو خلبانی که پیروزمندانه به سال ۱۹۱۴ میلادی از پاریس به مصر برگشتند و موفق شدند علی رغم اوضاع نا مساعد جوی به سلامت بر زمین فرود آیند، قدرت و توان آنها را با قدرت حضرت سلیمان(ع) در تسخیر باد در ارتباط دانسته می‌گوید:

| | |
|---|---|
| سَلِيمَانُ (سَلِيمَانُ) سَاطُ الرِّيحِ فَآسَا | القَوْمُ مِنْ الْجَوِّ الزَّمَامَ آسَا |
| ضَاقَ الْبَحْرُ وَ الْبَحْرُ بِهَمِّ | الرِّيحِ ، وَ سَامُ هُوَا اللَّحَامَ آسَا |
| سَارَ مَا كَانَ لَكُمْ مَعْجَزَةً | آيَةً لِلْعَالَمِ آتَاهَا الْأَنَامَ آسَا |

(شوقی، ۲۰۰۱: ۸۶/۲)

(ترجمه: ای سلیمان برخیز که باد وزیدن گرفت و مردمان زمام هوا را به دست گرفتند./ آن گاه که خشکی و دریا بر آنان تنگ آمد بر مرکب باد نشستند و زمام آن کشیدند./ معجزه شما پدیدار گشت و این نشانه علم و دانش شماست که خداوند آن را به بندگان خود عطا کرده است.)

او بین تسخیر باد توسط حضرت سلیمان(ع) و این دو خلبان در طول مسیرشان ارتباط برقرار کرده و با این ابیات داستان حضرت سلیمان(ع) را باز آفرینی نموده و با به کارگیری مضمون و شخصیت داستان سوره سبأ(حضرت سلیمان) بینامتنی شخصیت

نقد ادب معاصر ادبی

از نوع نفی متوازی خلق نموده است. او این مضمون را از آیه ۱۲ سوره سبأ «و لسليمانَ الریحُ غدُوها شهرٌ و رَوَاحُها شهرٌ» الهام گرفته است.

احمد شوقی در تصویری تشبیهی و با الهام گرفتن از آیات سوره کهف، دانشجویان و دانش پژوهان دانشگاه الأزهر را مورد خطاب قرار داده و از آنها می‌خواهد کسانی را که از دانش و درایت و سیاست در اداره کشور، بی بهره اند آگاه سازند؛ لذا مقصود او از اصحاب کهف در این ابیات تمام کسانی است که در خواب و غفلتی طولانی فرو رفته اند:

يٰۤاَيُّهَا الرُّسُلُ اَنْتُمْ مَرْسَلُوهُنَّ لِيُبَيِّنَ لَهُنَّ اَلَّذِيْنَ كُنَّ فِيْ سُلُوْبِهِمْ يَفْسُوْنُ عَنْهُنَّ اَلَّذِيْنَ كُنَّ فِيْ سُلُوْبِهِمْ يَفْسُوْنُ عَنْهُنَّ
بِأَفْوَاهِ الرِّكَّابِ وَعَنْبِرٍ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ

(همان: ۱/۱۱۹)

(ترجمه: ای جوانانِ سراسر جهان! سخنان شما چون عود و عنبر بر زبان مسافران جاری است. / اهالی این روستاها را از غارها بیدار کنید و به خود آرید که به خدا سوگند شما شاهرگ حیات این روستاها یید.)

با دقت در ابیات فوق و مقایسه آن با آیات سوره مبارکه کهف: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرِّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا فَضَرْبَنَا عَلَى أَذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا». (۹-۱۲) در می‌یابیم که شوقی آگاهانه از مفهوم این آیات استفاده کرده و الفاظ و آیات متن غایب، دارای همان معنایی است که در متن حاضر آمده؛ لذا ارتباط دو متن از نوع نفی متوازی است.

شوقی با دیدن جنگ و فتنه داخلی مصر و فقر و قحطی ناشی از این فتنه‌ها، بار دیگر داستان حضرت یوسف(ع) و قحطی مصر در زمان ایشان برایش تداعی می‌شود و با استمداد از این حادثه تاریخی و آیات مربوط به آن می‌گوید:

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

أَمِنْ حَرْبِ الْبَسُوسِ إِلَى غَلَاءِ يَكَادُ يُعِيدُهَا سَبْعاً صِعَاباً؟

(شوقی، ۲۰۰۱: ۱/۶۲)

(ترجمه: آیا از زمان جنگ بسوس گرفتار چنین گرانی شده ایم؟! نزدیک است که

هفت سال سختی (دوران خشکسالی یوسف) را به یادمان آورید.)

خداوند در این سوره مبارکه از زبان یوسف می‌فرماید: «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سَنِينَ دَابَّاً... ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّا تُحْصِنُونَ» (یوسف، ۴۷-۴۸). چنان که پیداست شاعر با به کار گیری واژگانی از این آیات، تصویری زیبا آفریده و به صورت آگاهانه اما غیر مستقیم به داستان قحطی مصر اشاره نموده است؛ بینامتنی مذکور از نوع نفی متوازی است که در آن شاعر متن غایب را به صورتی در متن حاضر به کار برده که جوهره آن تغییر نکرده است و در واقع بین متن پنهان و متن حاضر نوعی سازش ایجاد کرده و به جای «سبع شداد» تعبیر «سبع صعاب» را به کار برده است.

شوقی در تمجید از علی بک ابراهیم، جراح توانمند مصری، با الهام از آیه ۲۶۰ سوره مبارکه بقره داستان حضرت ابراهیم (ع) را بیان می‌کند که از خداوند خواست زنده شدن مردگان را به او نشان دهد تا قلبش اطمینان یابد. خداوند به او دستور داد که چهار مرغ بگیرد و گوشت آنها را به هم درآمیزد و آن گاه هر قسمتی را بر سر کوهی بگذارد و سپس آن مرغان را بخواند تا شتابان به سوی او پرواز کنند. شوقی جراحی علی بک ابراهیم را به عمل حضرت ابراهیم (ع) تشبیه نموده که در کار خود توانست با استمداد از خداوند موفق شود:

| | |
|--------------------------------------|--|
| لَا عَدِمْنَا (للسیوطی) يَدَا | خُلِقْتَ لِلْفَتْقِ وَالرَّتْقِ بِنَانَا |
| تَصْرَفُ الْمَشْرَطُ لِلْبُرِّ كَمَا | صَرَفَ الرُّمْحُ إِلَى النَّصْرِ السَّنَانَا |
| يَدُ (ابراهيم) لَوْ جِئَتْ لَهَا | بَذِيحِ الطَّيْرِ عَادَ الطَّيْرَانَا |

نقد ادب معاصر ادبی

لَمْ تَخِطْ لِلنَّاسِ يَوْمًا كَفَنًا إِنَّمَا خَاطَبْتَ بَقَاءً وَ كِيَانًا

(شوقی، ۲۰۰۱: ۱۹۰/۲)

(ترجمه: خداوند ما را از دست و سر انگشتان سیوطی (لقب علی بک ابراهیم) که برای رتق و فتق امور آفریده شده محروم نکند. / نیشتر را برای درمان به دست می‌گیرد چون نیزه ای که به هدف پیروزی نشانه گرفته شده است. / اگر پرنده مرده ای را به دست ابراهیم بسپاری آن را به پرواز در می‌آورد. / هرگز برای کسی کفن ندوخته بلکه جاودانگی و حیات دوخته است.)

شاعر چنان که گفته شد معانی ابیات فوق را از آیه ۲۶۰ سوره مبارکه بقره اقتباس کرده که می‌فرماید: «فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ».

با اندکی تأمل در ابیات فوق و آیه ذکر شده در می‌یابیم که شوقی به زیبایی با اقتباس از این آیه تصویر آفرینی کرده است. کلمات اقتباس شده از آیه، در شعر او به همان معنا به کار رفته اند؛ اما در موضوعی دیگر، در نتیجه شاعر توانسته بینامتنی شخصیت- با ذکر نام حضرت ابراهیم(ع) - و از نوع نفی متوازی خلق کند.

هنگامی که شوقی به وصف تمدن مصر می‌پردازد، خاطرات این سرزمین مقدس و دوران پیامبرانی را که در آن می‌زیسته اند به یاد می‌آورد؛ چنان که با الهام گیری از داستان حضرت یوسف(ع) می‌گوید:

أَصْلُ الْحَضَارَةِ فِي صَعِيدِكَ ثَابِتٌ وَ نِبَاتُهَا حَسَنٌ عَلَيْكَ مُخَلَّقٌ
وَ جَمَالُ يَوْسُفَ لَا يَزَالُ لِسَاوَةٌ حَوْلَيْكَ فِي أَفْقِ الْجَلَالِ يُرْنَقُ

(ترجمه: تمدن در سرزمین تو ریشه دوانده و گیاه آن بر قامت تو زیباست و خوشبو. / و زیبایی یوسف در چشم انداز شکوه و جلال تو ماندگار است و جاودانه.)

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

خداوند متعال در آیه ۳۱ سوره مبارکه یوسف در مورد زیبایی یوسف(ع) می‌فرماید:

«فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ». (یوسف / ۳۱)

شاعر نیز با توصیف سرزمین مصر و یادآوری داستان حضرت یوسف(ع) توانسته بینامتنی شخصیت بیافریند و بین متن حاضر و متن غایب ارتباطی از نوع نفی متوازی ایجاد کند؛ چرا که مضامین هر دو متن به یک اصل اشاره دارند؛ اما عین کلمات متن غایب در ابیات فوق نیامده است.

شوقی در اشعار خود گاه رویکردی سیاسی دارد و آن را به صراحت بیان می‌کند و با الهام گرفتن از آیات و داستان‌های قرآنی از دیدگاه سیاسی خود پرده بر می‌دارد. چنان که در قصیده ای که در سال ۱۹۲۶ به مناسبت برگزاری کنفرانس سیاسی احزاب مصر برای بازنگری قانون اساسی و با ریاست سعد زغلول سرود با تشبیه محل برگزاری کنفرانس به غار و سر در آن به تارهای عنکبوت می‌گوید:

و علاءُ نَسَجَ العنكبوتِ فزادَهُ
كالغارِ من شرفٍ و سَمَتِ صَلاحِ

(شوقی، ۲۰۰۱: ۱۵۳/۲)

(ترجمه: تار عنکبوت آن را فرا گرفت و چنان بر مجد و عظمت آن افزود که پیشتر بر عظمت غار ثور افزوده بود.)

او با اقتباس از آیه ۴۰ سوره توبه که می‌فرماید: «إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ». و یادآوری ماجرای هجرت پیامبر(ص) از مدینه و پناه بردن ایشان به غار ثور و تار بستن عنکبوتان بر سر در غار، فضای داستان را برای خواننده بازسازی نموده است. (نک: ابن هشام، ۱۴۱۱: ۹۹/۲)

نقد ادب معاصر ادبی

علاوه بر روابط بینامتنی ذکر شده، گاه شوقی از بینامتنی دیگری به عنوان بینامتنی اسماء سور قرآنی استفاده می‌کند. از جمله نمونه‌هایی که شوقی در آن آگاهانه از بینامتنی اسماء سور قرآنی استفاده می‌کند ابیات زیر است که در آن به توصیف سیره پیامبر(ص) پرداخته می‌گوید:

يَصْعَدُ مِثْلَ (النجم) فِيهَا مُوفِيَا وَ يَنْزِلُ (الكهف) بِهَا مُسْتَخْفِيَا
عَالِجَ فِي (المعارج) (الاسراء) وَ يَدُلُّ (الطور) اِرْتَقَى حِرَاءَ

(شوقی، ۲۰۰۱: ۲۵ / ۱)

در تصویر زیبای فوق شوقی در دو بیت به ذکر اسمای سوره‌های (النجم، الكهف، المعارج، الاسراء و الطور) پرداخته است.

۵- نتیجه گیری

از آن چه در این نوشتار ذکر شد نتایج زیر به دست می‌آید:

با بررسی و تحلیل ابیات احمد شوقی و مقایسه آن با متن قرآن در می‌یابیم که ارتباط اشعار شوقی به عنوان متن حاضر با قرآن کریم به عنوان متن پنهان، غالباً آگاهانه و از نوع نفی متوازی است. این ارتباط باعث غنای شعر شوقی و جذابیت و تأثیر گذاری آن بر مخاطب شده و از لحاظ ساختاری باعث تنوع شعر او شده است. مهارت احمد شوقی در به کارگیری واژگان، تعابیر و آیات قرآنی در شعرش قابل تحسین است. به طور کلی روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد شوقی به گونه‌های زیر به کار رفته است:

۱- به کار گیری کل آیه قرآنی یا جزیی از آن بدون هیچ تغییری.

۲- به کار گیری کل آیه قرآنی یا جزیی از آن با تغییری جزئی یا کلی.

۳- به کار گیری واژگان و تعابیر و اصطلاحات قرآنی.

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

۴- فراخوانی شخصیت‌های قرآنی در متن و اشاره به داستان آنها.

۵- به کارگیری اسماء سور قرآنی در ابیات که از کمترین بسامد در شعر او برخوردار است.

پی‌نوشت‌ها

۱- احمد شوقی (۱۸۶۸-۱۹۳۲) شاعر معاصر مصری و دانش‌آموخته دانشکده حقوق قاهره است. یک چند در فرانسه به سر برد و چندی هم در اسپانیا به تبعید گذراند. در اسپانیا اشعار بسیاری تحت تاثیر بقایای تمدن اسلامی سرود. شوقی رفته رفته در ادب عربی از چنان جایگاهی برخوردار شد که به سال ۱۹۲۷ در قاهره در مراسمی رسمی و با حضور هیئت‌هایی از کشورهای عربی به «امیرالشعراء» ملقب شد (جیوسی، ۲۰۰۱: ۷۵).

آثار شوقی به دو بخش منظوم و منثور تقسیم می‌شود، آثار منظوم او عبارتند از: ۱- دیوان شعری او موسوم به «الشوقیات» در چهار جلد ۲- کتاب «دول العرب و عظماء الإسلام» که بعد از وفات او به چاپ رسید و بیشتر آن ارجوزه‌هایی است شامل تاریخ اسلام و بزرگان آن تا عصر فاطمیان ۳- شش نمایشنامه که در سال‌های ۱۹۲۹ و ۱۹۳۲ سروده است. آثار منثور او شامل سه رمان به نام‌های «عذراء الهند»، «لادیاس» و «ورقه‌الأس» و مقالات اجتماعی است که تحت عنوان «أسواق الذهب» جمع‌آوری شده است (فاخوری، ۲۰۰۵: ۴۴۱).

اما شهرت شوقی بیشتر به خاطر قصایدی است که از آخرین آثار شعری او محسوب می‌شود و به دو بخش تقسیم می‌شود؛ بخش نخست شامل قصایدی است که در تبعیدگاه خود اسپانیا سروده و درون مایه آنها شوق و عشق زاید الوصف او به وطن است و بخش دوم شامل قصایدی است که پس از بازگشت به مصر تا زمان وفاتش سروده است. (جیوسی، ۲۰۰۱)

(۷۴:

نقد ادب معاصر ادبی

۲- در این پژوهش از بین نظریه پردازان بینامتنیت، بیشتر به کریستوا و بارت نظر داشته ایم، چرا که بر خلاف میخائیل باختین که تکیه او بیشتر بر روی رمان است، رمان‌های چند آوایی و تک آوایی، تکیه ژولیا کریستوا و رولان بارت بر مکالمه متون گذشته و حال است، از نگاه آنان متن نظامی بسته و مستقل نیست و هیچ متنی در خلأ پدید نمی‌آید و در خلأ ادراک نمی‌شود بلکه هر متنی خواسته یا ناخواسته با متون دیگر نوشته می‌شود و با متون دیگر خوانده می‌شود. (نک: آلن، ۱۳۸۵: ۳۲-۴۳)

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- آلن، گراهام، (۱۳۸۵)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- ابن هشام، ابو محمد عبد الملک، (۱۴۱۱)، السیره النبویه، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، بیروت، دار الجیل.
- احمدی، بابک، (۱۳۷۸)، ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- بنیس، محمد، (۱۹۷۹)، ظاهره الشعر المعاصر فی المغرب - مقاربه بنیویه تکوینی، بیروت: دار العوده، الطبعة الأولى.
- جمعه، حسین، (۲۰۰۳)، المسبار فی النقد الأدبی، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، الطبعة الأولى.
- الجیوسی، سلمی الخضراء، (۲۰۰۱)، الإنجاهات و الحركات فی الشعر العربی الحدیث، ترجمه عبد الواحد لؤلؤه، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه، الطبعة الأولى.
- الرقانی، ابراهیم، (۱۹۸۸)، النص الغائب فی الشعر العربی الحدیث، مجله الوحده، عدد ۴۸.
- شوقی، احمد، (۲۰۰۱)، الشوقیات، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طبرسی، ابو علی فضل بن الحسن، (۱۹۷۷)، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵۴، تهران: مؤسسه الهدی للنشر و التوزیع.
- عباس زاده، حمید، (۱۳۸۹)، اقتباس‌های قرآنی در نهج البلاغه، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال یکم، شماره ۱، بهار.

بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی

- عزام، محمد ، (۲۰۰۱)، تجلیات التناسل فی الشعر العربی، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، الطبعة الأولى.
- کریستوا، ژولیا، (۱۳۸۱)، کلام، مکالمه و رمان، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
- الفاخوری، حنا، (۲۰۰۵)، الجامع فی تاریخ الأدب العربی الحدیث، بیروت: دار الجیل.
- مرتاض، عبدالملک، (۱۹۹۸) ، السبع المعلقات(مقاربة سیمائیة/ أنترولوجیة لنصوصها)، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- ، (۱۹۹۱)، فکرة السرقات الأدبیه و نظریه التناسل، مجله العلامات.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۱)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهل و دوم.
- موسی، خلیل، (۲۰۰۰)، قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- میرزایی، فرامرز، ماشاء الله واحدی، (۱۳۸۸)، روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید با هنر کرمان، شماره ۲۵، بهار.

أشكال التناص القرآني في شعر أحمد شوقي

الدكتور سيد مهدي مسبوق^١

حسين بيات^٢

الملخص

إن تداخل النصوص أو التناص من المسائل الجديدة التي عنى بها كثير من الباحثين في العصر الحديث و شغل حيزا واسعا في دراساتهم الأدبية و اللغوية منهم: جوليا كريستفا، بارت، جينت و... إن هذا المذهب يدرس العلاقات القائمة بين النصوص التي تخلق نصا جديدا. على هذا المذهب فيسّر كل نص اعتمادا على النصوص التي قرأناها و الرموز التي عرفناها من قبل. إن الشعراء العرب قد اهتموا بالمضامين القرآنية السامية و نصه الأدبي في أشعارهم منذ القدم منهم أحمد شوقي الشاعر المصري المعاصر الذي وظف في أشعاره حشدا من النصوص القرآنية حيث إن الإمام بمذه الأشعار و معرفة دقائقها لا يتسنى للقارئ إلا بعد معرفة النص الغائب و علاقته بالنص الحاضر. يهدف هذا البحث إلى دراسة تطبيقية في أهم أشكال التناص في أشعار أحمد شوقي و نخلص من خلال قراءة أشعاره إلى أن معظم أشكال التناص فيها يكون على وجه الاجترار الذي استطاع الشاعر من خلاله أن يخلق توائما و تفاعلا واعيا بين النص الحاضر و النص الغائب.

الكلمات الدلالية: التناص، القرآن، أحمد شوقي، النص الحاضر، النص الغائب.

^١ - أستاذ في اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلی سینا- همدان

^٢ - ماجستير في اللغة العربية و آدابها